

الگوی حکمرانی اسلامی - حکمی از منظر فارابی، امامین انقلاب اسلامی و شهید آیت الله سید ابراهیم رئیسی (ره)

نیما نوروزی^۱

^۱ گروه فقه و حقوق خصوصی، جامعه المصطفی العالمیه و سطوح خارج و عالی حوزه، حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده. حکمرانی خوب به عنوان یکی از مفاهیم مهم در مدیریت و سیاست گذاری جوامع، در اندیشه‌های مختلف از جمله فلسفه اسلامی و ایرانی به ویژه در آثار فارابی، امامین انقلاب اسلامی و شهید رئیسی، مفهومی عمیق و متعالی دارد. این مقاله به بررسی الگوی حکمرانی خوب از منظر فارابی، امامین انقلاب اسلامی و شهید رئیسی می‌پردازد. فارابی حکمرانی را به عنوان فرآیند هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و کمال در مدینه فاضله می‌داند. مقام معظم رهبری نیز بر اهمیت پیوند قدرت با اخلاق و خدمت به مردم تأکید دارند. شهید رئیسی نیز در سیره عملی خود به ویژه در عرصه‌های اجرایی و قضائی، رویکردی هدف‌محور، میدانی و غایت‌گرا را در حکمرانی دنبال کرده است. این مقاله با تحلیل اصول و ویژگی‌های حکمرانی خوب از منظر این سه اندیشمند، به ارائه الگویی مبتنی بر عدالت، اخلاق، مشارکت مردم و پیگیری مستمر در حکمرانی اسلامی می‌پردازد. این الگو بر خلاف نظریه‌های غربی که بیشتر بر مدیریت دنیوی تأکید دارند، بر مبانی معنوی و اخلاقی استوار است و می‌تواند راه‌گشای حکمرانی مؤثر در جوامع اسلامی باشد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی خوب، حکمرانی اسلامی، عدالت، مشارکت مردم، غایت‌گرایی، سیره عملی.

منتشر شده.

The Islamic–Hikmah-Based Model of Governance from the Perspective of al-Fārābī, the Two Leaders of the Islamic Revolution, and Martyr Ayatollah Seyyed Ebrahim Raisi (RA)

Nima Norouzi¹

¹Department of Fiqh and Private Law, Al-Mustafa International University, and Advanced/Khārej Levels of the Seminary, Qom, Iran (Corresponding Author)

Abstract

Good governance—recognized today as a central concept in public administration and policymaking—occupies a profound and elevated position in various schools of thought, including the Islamic and Iranian philosophical tradition. This is especially evident in the works of al-Fārābī, the thought and teachings of the two Leaders of the Islamic Revolution, and the practical conduct of Martyr Ayatollah Seyyed Ebrahim Raisi. This article examines the model of good governance from the perspectives of these three influential thinkers. For al-Fārābī, governance is the process of guiding human beings toward felicity and perfection within the structure of the *Virtuous City*. The Supreme Leader likewise emphasizes the inseparable link between power, ethics, and service to the people. Martyr Raisi, through his practical approach—particularly in executive and judicial arenas—embodied a goal-oriented, field-based, and teleological method of governance. Through an analysis of the foundational principles and defining features of good governance in the thought of these three figures, this study proposes a unified model grounded in justice, ethical conduct, popular participation, and continuous purposeful pursuit within Islamic governance. Unlike many Western governance theories that focus primarily on worldly administrative efficiency, this model is rooted in spiritual and moral foundations and offers a path toward effective and value-driven governance in Islamic societies.

Keywords : Good governance; Islamic governance; Justice; Public participation; Teleological orientation; Practical conduct (sīrah).

حکمرانی یکی از نیازهای اساسی و بدیهی جوامع بشری است که در تمام متون فکری و فلسفی، ابتدا بر ضرورت وجود حکمران تأکید شده و سپس به چگونگی و ابعاد آن پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، بداهت و اولویت بر وجود حکمران و نحوه حکمرانی قرار دارد. در تحولات تاریخی بشر، به ویژه در سده‌های اخیر، تغییرات عظیمی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به ویژه در حوزه فناوری به وقوع پیوسته است. این تحولات سبب شد تا نظریه‌های قدیمی حکمرانی که به‌طور عمده بر مدل‌های تک‌ساحتی و کارکردی حکمرانی تأکید داشتند، نتوانند به درستی پاسخگوی نیازهای جدید جوامع بشری باشند. در نتیجه، نیاز به رویکردی جدید در حوزه حکمرانی احساس شد.

این شرایط باعث شکل‌گیری نظریه حکمرانی خوب شد که به‌ویژه در چند دهه اخیر از سوی اندیشمندان، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند برنامه توسعه ملل متحد، بانک جهانی و اتحادیه اروپا مطرح گردید. این نظریه تلاش می‌کند تا بر بهینه‌سازی کارکرد دولت‌ها و نهادهای مدنی، به‌ویژه در زمینه‌های توسعه، امنیت و آرامش پایدار، تأکید کند. در این راستا، نهادهای بین‌المللی به‌طور گسترده به توسعه ادبیات مربوط به حکمرانی خوب پرداخته و به توانمندسازی دولت‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد و همچنین بهینه‌سازی ساختار حکومتی توجه کرده‌اند.

با این حال، بحث در مورد حکمرانی خوب از سوی محققان غیرمسلمان، به‌ویژه در فضای جهانی‌سازی، موجب شکل‌گیری ادبیات متناقضی در ایران شده است. برخی از پژوهشگران ایرانی، همچون سید احمد طباطبایی، به این نکته اشاره کرده‌اند که مفاهیم موجود در اسناد بین‌المللی با مفاهیم اسلامی تناقض دارند. علاوه بر این، اندیشمندان دیگری مانند سید جواد طباطبایی، بر زوال و انحطاط فلسفه سیاسی در ایران پس از دوران بوعلی سینا تأکید دارند و معتقدند که اندیشه سیاسی در ایران به دلیل این انحطاط نمی‌تواند در زمینه حکمرانی خوب راهگشا باشد.

در برابر این دیدگاه‌ها، برخی دیگر از محققان معتقدند که باید برای پژوهش و یافتن مبانی حکمرانی خوب به منابع غربی و متون غیر اسلامی مراجعه کرد، چرا که به باور آنها، فلسفه اسلامی-ایرانی نمی‌تواند پاسخگوی مفاهیم نوین حکمرانی باشد. این مسئله موجب شده که در فضای فکری ایران، به ویژه در دوران پس از اسلام، همچنان نسبت به اندیشه‌های اسلامی و ایرانی در زمینه حکمرانی بدبینی وجود داشته باشد.

یافته‌های این تحقیق، با هدف شکستن این دیدگاه‌ها و نشان دادن قابلیت‌های فلسفه اسلامی در ارائه مدل‌های حکمرانی خوب، به این نتیجه می‌رسد که نگرش‌های تک‌ساحتی غربی، که به انسان و هستی از زاویه‌ای محدود می‌نگرند، قادر به حل مشکلات و مسائل بشر در ابعاد گسترده‌تر نیستند. در مقابل، فلسفه اسلامی-ایرانی با داشتن نگرش دو ساحتی، هم به بعد مادی و هم به بعد معنوی انسان توجه دارد و از این رو می‌تواند حکمرانی خوبی را ارائه دهد که به سعادت واقعی انسان کمک کند.

در این راستا، پژوهش حاضر از طریق بهره‌گیری از پارادایم فلسفی دو ساحتی، به دنبال شواهد و مولفه‌هایی برای حکمرانی خوب در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی ایران است. این تحقیق به‌ویژه بر مبانی حکمرانی خوب در اندیشه فارابی و امام خامنه‌ای تأکید دارد و سعی می‌کند تا پاسخ دهد که آیا این متفکران نیز به مفهوم حکمرانی خوب پرداخته‌اند و مستندات آن چیست.

این پرسش‌ها به‌ویژه با توجه به سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی در ایران، از دوران پسا اسلام تا کنون اهمیت زیادی دارد. در این پژوهش تلاش خواهد شد که نشان داده شود فلسفه سیاسی ایران پس از اسلام، به رغم دیدگاه‌های متداول در خصوص انحطاط آن، همچنان ظرفیت‌های زیادی برای ارائه مدل‌های حکمرانی خوب دارد. از این رو، پژوهش حاضر به دنبال نقد دیدگاه‌های رایج و تبیین نقش فلسفه و اندیشه اسلامی-ایرانی در حکمرانی خوب است.

این تحقیق همچنین قصد دارد تا نشان دهد که حکمرانی خوب که در متون غربی با تأکید بر شاخص‌هایی چون مشارکت، شفافیت و اثربخشی مطرح شده است، در واقع با مفاهیم اسلامی-ایرانی کاملاً سازگار است. به عبارت دیگر، حکمرانی خوب نباید به‌عنوان یک نظریه غربی، بلکه باید در قالب یک مدل بومی شده در فرهنگ و اندیشه اسلامی-ایرانی در نظر گرفته شود تا بتواند به حل مشکلات جوامع اسلامی کمک کند.

در نهایت، پژوهش حاضر بر این باور است که حکمرانی خوب نه تنها در فلسفه اسلامی نادیده گرفته نشده است، بلکه این مفهوم همواره جزء غایات سیاسی و فلسفی ایران بوده و می‌توان آن را در اندیشه‌های متفکرانی چون فارابی و امام خامنه‌ای یافت. در این راستا، این تحقیق با استفاده از روش‌های توصیفی و تحلیلی به تحلیل مستندات فلسفی و سیاسی این متفکران پرداخته و سعی دارد تا شواهدی برای اثبات این ادعا پیدا کند که حکمرانی خوب، در بستر فلسفه و اندیشه ایرانی-اسلامی کاملاً قابل تحقق است.

مفهوم شناسی و مبانی نظری

حکمرانی

حکمرانی در فرهنگ لغت دهخدا به معنای فرماندهی و حکومت تعریف شده است و در زبان‌شناسی لاتین معادل واژه یونانی «کوبرنان» است که به معنای هدایت و راهبری می‌باشد (زارعی و حسنونند، ۱۳۹۶: ۱۲۵). برخی پژوهشگران حکمرانی را به عنوان فرآیندی پیوسته تعریف کرده‌اند که در آن منافع مختلف و متضاد به همسویی و همکاری تبدیل می‌شوند. این دیدگاه بر تعامل و همکاری میان سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی تأکید دارد و حکمرانی را محدود به دولت نمی‌داند (علیزاده و مقدس، ۱۳۹۹: ۸۷؛ صحرایی و محمودی نیا، ۱۳۹۷: ۲۰۸).

بانک جهانی حکمرانی را فرآیندی می‌داند که در آن قدرت به منظور مصلحت عمومی اعمال می‌شود و شامل انتخاب و نظارت بر صاحبان قدرت، حاکمیت قانون و مهار فساد است که به برقراری نظم و عدالت در جامعه می‌انجامد (هوتر و شاه، ۲۰۰۶: ۸). حکمرانی خوب، توانمندسازی دولت و بهبود کارآیی آن از طریق ارتقای کیفیت و کارکرد نهادهاست (زارعی، ۱۳۸۱: ۱۶۱). این مفهوم همچنین به مجموعه‌ای از فرآیندها و مکانیزم‌ها برای بهبود حکمرانی و ارتقای خدمات عمومی اشاره دارد.

عناصر حکمرانی خوب شامل شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری هستند (مفتح و قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۵۲). به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای مدرن شهروندان، دولت‌ها به الگویی جدید نیاز دارند که از تمام ظرفیت‌های جامعه، از جمله دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی بهره‌بردار. این الگو در دهه ۱۹۸۰ میلادی تحت عنوان حکمرانی خوب توسط اندیشمندان سیاسی مطرح شد (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۲۵). حکمرانی خوب چارچوبی است که مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر و مشارکت را با هدف تحقق اهداف و ارزش‌ها گرد هم می‌آورد (قربانزاده و شاکری، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

اتحادیه اروپا حکمرانی خوب را مدیریت شفاف و پاسخگو می‌داند که هدف آن تضمین توسعه عادلانه و پایدار است (صحرایی و محمودی نیا، ۱۳۹۷: ۲۰۸). بانک جهانی آن را به عنوان فرآیندی برای ارائه خدمات عمومی کارآمد و ایجاد یک نظام اداری پاسخگو تعریف کرده است (وود، ۲۰۰۰: ۸۲۴). برنامه توسعه ملل متحد نیز حکمرانی خوب را تلاشی برای تحقق حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و مشارکت در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و اداری می‌داند (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۷۷).

حکمرانی خوب تنها به دولت محدود نمی‌شود بلکه جامعه را نیز در بر می‌گیرد. در این ساختار، جوهره حکمرانی را تعامل و روابط اعتمادآمیز میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تشکیل می‌دهد. این تعاملات در عرصه تصمیم‌گیری و اجرایی کردن برنامه‌ها مؤثر هستند (مفتح و قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۵۴). در نهایت، با توجه به دیدگاه هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه ایرانی-اسلامی، حکمرانی خوب به معنای استفاده بهینه از تمامی ظرفیت‌ها برای نیل به مصلحت عمومی و سعادت حقیقی است که نه تنها به نیازهای مادی بلکه به بعد معنوی انسان نیز توجه دارد. این رویکرد به‌طور کامل با اصول اسلامی-ایرانی همخوانی دارد.

حکمرانی خوب

حکمرانی و حکمرانی خوب مفاهیمی پیچیده و چندبعدی هستند که تعریف دقیق و مشخص آن‌ها به دلیل تفاوت‌های فلسفی و معرفتی دشوار است. هر تعریفی که توسط اندیشمندان و نهادها ارائه می‌شود، به نوعی از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی معرفتی خاص خود متأثر است که دامنه شمول و حدود این مفاهیم را مشخص می‌کند. این تعاریف بسته به چارچوب‌های فکری مختلف، به دیدگاه‌های متفاوتی از سعادت، امنیت و توسعه انسانی

پرداخته‌اند. برخی از این دیدگاه‌ها، مفاهیم سعادت و امنیت را در محدودیت‌های دنیای مادی و ملموس بررسی می‌کنند، در حالی که دیگران به آن‌ها از منظر غایتی و معنوی، مرتبط با سعادت دائمی و آن جهانی می‌نگرند. پارادایم معرفتی فلسفه و اندیشه غرب، به دلیل تمرکز بر تفکر تک‌ساحتی و دنیوی، معمولاً سعی دارد که مفاهیم را در چارچوب جهان محدود و محسوس تحلیل کند. این در حالی است که در فلسفه‌های دیگر، مانند حکمت اسلامی و ایرانی، توجه بیشتری به بعد آن جهانی و سعادت مستمر در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب، سعادت نه تنها به طور موقتی در این جهان بلکه به طور دائمی و پسین در جهان دیگر نیز اهمیت دارد. این تفاوت‌های فلسفی به روش‌های مختلف در تبیین مفاهیم حکمرانی و حکمرانی خوب تأثیرگذار است و موجب می‌شود که هر رویکرد، جهت‌گیری خاصی به این مفاهیم داشته باشد.

نظریه حکمرانی خوب تلاش دارد تا در چارچوبی واقع‌بینانه، مسأله‌های علمی و عملی مرتبط با دولت حداقل و حداکثر را حل کند. در این راستا، هدف آن تعدیل افراط و تفریط در تعیین نقش و اثرگذاری نهادهای دولتی و خصوصی است. این رویکرد تأکید دارد که پرداختن به هر کدام از این بخش‌ها به صورت جداگانه می‌تواند موجب محدود شدن توانمندی‌های جامعه و جلوگیری از استفاده بهینه از منابع و ظرفیت‌ها شود. بنابراین، در حکمرانی خوب باید از تمامی ظرفیت‌ها و منابع مادی و معنوی جامعه به طور متناسب و تعادلی استفاده شود تا مصلحت عمومی تأمین گردد.

از طرفی، رسیدن به غایات حکمرانی خوب در پارادایم معرفت‌شناسی دوگانه یا تک‌ساحتی بستگی به نگرش‌های فلسفی و هستی‌شناسانه دارد. در نگاه‌های دوگانه، سعادت نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز در نظر گرفته می‌شود و حکمرانی باید به گونه‌ای باشد که به این دو بعد توجه داشته باشد. بنابراین، حکمرانی خوب از منظر نظریه‌های مختلف، شامل مباحثی از سعادت دنیوی و اخروی است که در نهایت باید منجر به تحقق اهداف متعالی جامعه گردد.

در نهایت، اگرچه نظریه‌های حکمرانی خوب معمولاً به عنوان مفهومی نوین شناخته می‌شوند، اما می‌توان ادعا کرد که این مفاهیم در فلسفه و اندیشه اسلامی و ایرانی ریشه‌دار بوده و در مسیر تحقق اهداف انسانی و اجتماعی در طول تاریخ قرار داشته‌اند. بنابراین، حکمرانی خوب با مبانی حکمت اسلامی و ایرانی بیگانه نبوده و از منظر فلسفه‌های غایت‌گرا، نه تنها به مفاهیم رایج غیر اسلامی بلکه به تعاریف خاص تری از سعادت و حکمرانی نیز می‌پردازد.

مختصات حکمرانی خوب از منظر فارابی

برای درک آرای معلم ثانی (فارابی) در مورد حکمران و حکمرانی خوب، باید به مبانی معرفتی وی در رابطه با منظومه هستی و غایت آن توجه کنیم. فارابی فلسفه و حکمت را بر اساس الگوی افاضاتی و کیهانی که از عالم علیا به عالم سفلی می‌رسد، ترسیم کرده است. در این نگاه، حکمران خوب به عنوان واسطه‌ای میان عالم مادی و معنوی

عمل کرده و از فیوضات عالم علیا دریافت کرده و آن را به انسان‌ها منتقل می‌کند. این حکمران به تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها آگاه است و آن‌ها را در جهت نیل به غایت قصوی در مدینه فاضله به کار می‌برد (زارعی و حسونند، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

در فلسفه فارابی، حکمران خوب مانند خداوند متعال یا خیر مطلق است که جایگاه ویژه‌ای در ساختار اجتماعی دارد. او به مانند خورشید در عالم هستی عمل کرده و نور و حیات را به تمامی اجزای جامعه می‌بخشد. در این مدل، حکمرانی باید بی‌قید و شرط به دیگران خیر و نیکبختی اضافه کند و در عمل نیز عدالت را پیاده‌سازی کند. هدف غایی این حکمرانی، نیل به سعادت حقیقی و مدینه فاضله است که در آن تمامی اجزا و اعضای جامعه به نحو احسن عمل می‌کنند (فارابی، ۱۳۹۰: ۷۷).

فارابی در تحلیل خود از هستی، قوانین نزولی و صعودی را مداوم و دائمی می‌داند که بر همه موجودات تاثیر می‌گذارد. در این نگاه، نبی یا فیلسوف فیوضات الهی را از عالم بالا درک کرده و برای تعالی انسان‌ها آن‌ها را به مردم می‌رساند. افراد جامعه به تناسب ظرفیت و شایستگی از این فیوضات بهره می‌برند و حکمرانی باید این فیض را به طور عادلانه میان آن‌ها تقسیم کند. در این فرآیند، حکمرانی نباید محدود به دسته‌بندی‌های تصنعی و ارزشی باشد، بلکه باید افقی باز برای بهره‌مندی بشری فراهم کند (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۵۱).

نظریه فارابی درباره حکمرانی بر اساس یک سیستم ارگانیک و اندام‌وار است. به این معنا که او جامعه را مانند یک بدن می‌بیند که تمامی اجزا برای حفظ حیات و تکامل آن باید با هم همکاری کنند. در این سیستم، قلب مانند حکمران است که به عنوان رئیس اول بدن عمل کرده و تمامی اعضا را در جهت رسیدن به هدف نهایی هدایت می‌کند. هدف این جامعه رسیدن به سعادت و نیکبختی پایدار است که در نهایت موجب تحقق کامل انسانیت می‌شود (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۸-۲۵۷).

در دیدگاه فارابی، مراتب هستی و انسان‌ها به تناسب بهره‌مندی از فیوضات عقل فعال تنظیم می‌شود. حکمران خوب باید از بالاترین ظرفیت و شایستگی برخوردار باشد و جامعه بر اساس شایستگی‌های افراد و ظرفیت‌های آن‌ها به‌طور طبیعی سامان می‌یابد. در این رویکرد، تفاوت‌های ملی، صنفی و قومی به هیچ وجه نباید در تقسیم‌بندی افراد مؤثر باشند و همه اجزا از منابع و فیوضات به‌طور برابر بهره‌مند می‌شوند. فارابی به این نکته اشاره می‌کند که سلسله موجودات به تناسب تفاوت‌های مراتب وجودی‌شان به هم متصل و از هم فیض می‌گیرند، تا نهایتاً به مرتبه‌ای برسند که به موجودات ممکنات پایان دهد و از آن‌جا به کمال و خیر مطلق دست یابند (فارابی، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۵).

در آرای فارابی، حکمران به عنوان «رئیس اول» جامعه معرفی می‌شود که نقشی محوری در ایجاد نظم و استقرار مدینه فاضله دارد. او می‌گوید: «همچنان که در نظام آفرینش، کلیه موجودات از عقل محض اول صادر شده و به وسیله آن نظام می‌یابند، وجود مدینه نیز وابسته به وجود رئیس اول بوده و سامان خود را مدیون اوست. بنابراین،

مدینه، نظمی مطابق نظم عالم دارد» (فارابی، ۱۳۶۱: ۶۲). حکمران خوب در فلسفه فارابی از مهمترین و حیاتی‌ترین وظیفه‌ها برخوردار است؛ او نه تنها عامل استقرار و دوام مدینه فاضله است، بلکه سبب تحقق ملکات افراد جامعه و ترتب مراتب آن‌ها می‌شود (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

نظام ارزشی و ترتبی انسان‌ها در جامعه به‌طور مستقیم مرتبط با ظرفیت‌های آن‌ها برای بهره‌مندی از فیوضات عقلی و کارکرد در تحقق مدینه فاضله است. انسان‌ها قادرند با فعلیت بخشیدن به ظرفیت‌های متعالی خود، مسیر مادون را به سوی عالم علیا طی کنند. این فرآیند توسط حکمرانی خوب تحقق می‌یابد. فارابی این مسیر را به گونه‌ای توصیف می‌کند که «جان آدمی نخست هیولانی و مادی است و با کنش‌های عقل فعال و بخشش‌های آن، به تدریج از نارسایی به کمال می‌رسد» (فارابی، ۱۳۸۹: ۹).

در نگاه فارابی، انسان‌ها دو نوع کمال دارند: کمال نخستین که در زندگی مادی ممکن است، و کمال پسین که تنها در زندگی پس از مرگ محقق می‌شود. هدف از آفرینش این است که انسان‌ها به سعادت همیشگی دست یابند و به عقل فعال پیوند خورده و از ماده جدا شوند (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۳؛ فارابی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۶). حکمران خوب، با برخورداری از مراتب فکری عالی و توانمندی در استفاده از شهود، به هدایت جامعه برای تحقق این سعادت همیشگی می‌پردازد. چنین حکمرانی به‌ویژه در مقایسه با پارادایم‌های تک‌ساحتی حکمرانی، بسیار متفاوت است.

فارابی ظرفیت حکمرانی خوب را نامحدود و قابل گسترش به دیگر جوامع می‌داند. او مدینه فاضله را به‌عنوان اجتماعی می‌شناسد که در آن افراد برای رسیدن به سعادت همکاری می‌کنند. این همکاری میان افراد و جوامع مختلف، به‌ویژه در راستای نیل به سعادت، موجب تحقق مدینه فاضله می‌شود (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۶). او می‌گوید: «آن مدینه که مقصود حقیقی از اجتماع در آن، تعاون بر اموری بود که موجب حصول و وصول به سعادت آدمی است، مدینه فاضله است» (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۶).

در نهایت، فارابی تأکید می‌کند که سعادت حقیقی تنها زمانی محقق می‌شود که تمامی جوامع و انسان‌ها برای رسیدن به کمال و سعادت در همکاری با یکدیگر عمل کنند. این ایده بیانگر نگاهی عمیق به حکمرانی است که در آن هدف اصلی نه تنها رفاه مادی بلکه کمال معنوی و اخلاقی انسان‌ها است.

در آرای فارابی، حکمران یا رئیس مدینه (که ممکن است فیلسوف یا نبی باشد) باید ویژگی‌ها و شرایط خاصی داشته باشد. او در اثر "آراء اهل المدینه الفاضله" چنین ویژگی‌هایی را برای حکمران مطرح می‌کند: «حکیم، تام الاعضاء، دانا، قوت اراده و استنباط، قوت حافظه، خوش فهم و دارای قدرت ارشاد و هدایت و سریع التصوری، هوشمندی، خوش بیانی و...» (فارابی، ۱۳۶۱: ۶۲). این ویژگی‌ها اساساً بر عقلانیت و سیر فعلیت یافتن مراحل مختلف عقل انسانی (از عقل هیولانی تا عقل فعال) بنا شده‌اند و حکمران باید این سیر تصاعدی را در خود به فعلیت رسانده باشد.

فارابی در تعریف علم سیاست می گوید: «آن بخش از علم مدنی که از اموری سخن می گوید تا به وسیله آن زمینه و بستر انجام اعمال نیک در شهرها برای مردم فراهم شود و راه آموختن این اعمال را نشان می دهد، علم سیاست نامند» (فارابی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). در ادامه، او به نقش حکمران در جامعه تأکید می کند و می افزاید: «راه ایجاد فضیلت در وجود انسان این است که افعال و سنن فاضله پیوسته در شهرها و میان امتهای رایج و شایع باشد و همگان مشترکاً آنها را به کار بندند و این کار امکان پذیر نیست، مگر به وسیله حکومت» (فارابی، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۶). بنابراین، حکمران به عنوان پادشاه یا فرمانروای مدینه فاضله، باید فضائل اخلاقی را در میان مردم رواج دهد.

بر اساس آرای فارابی، پادشاه یا حکمران باید ویژگی های اخلاقی و شخصیتی ویژه ای داشته باشد. او می گوید که «کسی که به تحصیل حکمت می پردازد باید جوان و تن درست باشد، آداب اخیار را از دست ندهد، علوم شرع و قرآن و لغت را پیش از آن آموخته باشد، عقیف و راستگو باشد، غدار و خائن نباشد» (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۹). حکمران خوب باید شخصیتی اخلاقی داشته باشد و تنها در صورت تحقق این ویژگی ها می تواند به نیکبختی و سعادت جامعه دست یابد.

فارابی در ادامه تأکید می کند که «پادشاه حقیقی کسی است که هدف او از پیشه سیاستمداری و سامان بخشیدن به نظام مدینه آن باشد که خود و دیگر مردمان شهر را به نیکبختی حقیقی برساند» (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۴). از دیدگاه فارابی، هدف اصلی حکمران یا پادشاه از حکمرانی، فراهم کردن بستر نیکبختی و سعادت برای جامعه است. او همچنین معتقد است که «پادشاه همان است که پیشه او کشورداری و گرداندن شهر است» و حتی اگر در شرایط سختی قرار گیرد، باید بتواند به بهترین شکل از وسایل موجود برای هدایت جامعه استفاده کند (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۶).

در نهایت، فارابی در ارتباط با جایگاه رئیس مدینه می گوید که «همچنان که در انسان قلب موجود می شود و سپس او سبب تکوین سایر اعضای بدن می گردد و سبب حصول قوت های اعضای بدن و تنظیم مراتب آنها می شود، وضع رئیس مدینه نیز چنین است که نخست باید او استقرار یابد و بعد از آن او هم سبب، تشکل و تحصیل مدینه و اجزای آن شود» (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۱۴). در این نگاه، حکمران باید نه تنها موجب تحقق نظم اجتماعی شود، بلکه در تعیین و تنظیم جایگاه و مراتب اعضای جامعه نیز نقش کلیدی ایفا کند.

در فلسفه فارابی، حکمران باید ویژگی ها و شرایط خاصی داشته باشد تا بتواند مدینه فاضله را به درستی اداره کند. او در اثر «آراء اهل المدینه الفاضله» شرایط رئیس مدینه را به طور دقیق تعریف کرده است. رئیس اول یا حکمران باید حکیم، تام الاعضاء، دانا، دارای قوت اراده و حافظه قوی، فهم خوب، قدرت ارشاد و هدایت، سریع التصور و خوش بیان باشد (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۱۴). این ویژگی ها در واقع به روند فعلیت یافتن عقل هیولانی تا عقل فعال اشاره

دارند که باید در حکمران به بلوغ کامل رسیده باشد. بنابراین، حکمران به طور مستقیم با توانمندی‌های عقلانی و رشد فکری خود می‌تواند به سعادت عمومی دست یابد.

فارابی در ادامه بر اهمیت سیاست به عنوان ابزار اصلی برای تحقق نیکبختی تأکید می‌کند. او می‌گوید که علم سیاست به عنوان زمینه‌ساز اعمال نیک در جامعه، باید از طریق حکمرانی صحیح پیاده‌سازی شود: «راه ایجاد فضیلت در وجود انسان این است که افعال و سنن فاضله پیوسته در شهرها و میان امتهای رایج و شایع باشد و همگان مشترکاً آنها را به کار بندند و این کار امکان‌پذیر نیست، مگر به وسیله حکومت» (فارابی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). از این رو، حکمران باید از طریق رهبری صحیح و آموزش ارزش‌های اخلاقی، فضیلت‌ها را در جامعه گسترش دهد.

فارابی در توضیح شرایط حکمران نیز می‌گوید که فرد حکیم باید دارای صفاتی چون عفت، صداقت، توانمندی در حفظ قوانین و اجتناب از حيله و مکر باشد (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۹). وی همچنین بر لزوم وجود حکمرانان در هر زمان تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که جامعه نباید بدون حکمران باقی بماند. در صورتی که حکمران کامل وجود نداشته باشد، باید به دنبال فردی بود که بتواند در تطابق با اصول حکمت، وظایف را انجام دهد (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۲۳). فارابی همچنین تصریح می‌کند که در صورتی که این شرایط در یک فرد یافت نشود، می‌توان آن‌ها را در چند نفر یا حتی گروه‌هایی از مردم تقسیم کرد که مجموعاً مسئولیت حکمرانی را بر عهده گیرند.

در بحث از مشروعیت حکمرانی، فارابی به تأسیس قدرت و مشروعیت از طریق قوای متخیله و ناطقه رئیس اول اشاره می‌کند که باید یکی از این دو را در خود به فعلیت رسانده باشد (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۰-۲۶۹). او معتقد است که حکمرانی باید بر اساس خرد و حکمت عمل کند، و هرگونه اقدام قهرآمیز یا به کارگیری قدرت باید تنها برای اصلاح و هدایت افراد به سمت سعادت عمومی باشد.

فارابی همچنین برای مواقعی که حکمرانان کامل یافت نمی‌شوند، به مفهومی به نام «حکمرانی رئیس سنت» اشاره می‌کند. او در این زمینه بیان می‌کند که اگر هیچ فردی با تمامی شرایط لازم وجود نداشته باشد، می‌توان به گروهی از حکیمان و افاضل متکی شد که با توجه به شرایط زمان و نیازهای اجتماعی حکمرانی را بر عهده بگیرند (فارابی، ۱۳۷۰: ۴۹-۵۰).

در نهایت، فارابی از گروه‌های «نوابت» یاد می‌کند که به طور مستقیم با نظام مدینه فاضله سازگاری ندارند. او این گروه‌ها را به شش دسته تقسیم می‌کند و راهکارهایی چون اخراج، مجازات، حبس و گماردن به کارهای اصلاحی را برای آن‌ها پیشنهاد می‌دهد (خوشرو، ۱۳۷۴: ۵۷). این اشاره نشان می‌دهد که فارابی برای رسیدن به سعادت و نیکبختی عمومی، نیازمند یک نظم اجتماعی قوی است که بر اساس حکمت و اخلاق عمل کند و هرگونه تخلف از این اصول باید به طور جدی مدیریت شود.

مختصات حکمرانی خوب از منظر امامین انقلاب

در بررسی حکمرانی اسلامی و تمایز آن با سایر حکومت‌ها، باید به چند نکته کلیدی توجه کنیم که اساس و اهمیت حکمرانی در اسلام را روشن می‌کند. این تمایز ماهوی در فلسفه حکمرانی و حکمرانی خوب، در فرمایشات مقام معظم رهبری به‌طور آشکاری قابل مشاهده است. به‌ویژه، ایشان بر این نکته تأکید دارند که حکمرانی در اسلام نه تنها به مدیریت امور دنیوی، بلکه به هدایت انسان‌ها در عرصه‌های معنوی، فکری، روحی و جسمی نیز توجه دارد. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «مهمترین و حساس‌ترین مسأله هر ملتی، مسأله حکومت، ولایت، مدیریت و حاکمیت والای بر آن جامعه است. این تعیین‌کننده‌ترین مسأله برای ملت است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

در جمهوری اسلامی، حکمرانی نه تنها بر اساس اصول مادی بلکه با نگرش الهی و با هدف اشاعه فکر الهی و تحقق حیات طیبه است. ایشان بیان می‌دارند: «تفاوت جمهوری اسلامی با دیگر دستگاه‌هایی که مادی هستند و عمدتاً در زمینه مسائل انسانی، مبتنی بر فکر الهی نیستند، همین است... نیت اصلی این است که به مردم خدمت کند و به اشاعه فکر الهی و آن حیات طیبه و شایستگی که خدای متعال برای انسان مقرر فرموده است، کمک کند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۶/۳). این نگرش نشان‌دهنده این است که هدف از حکمرانی در جمهوری اسلامی، تنها تأمین رفاه مادی نیست، بلکه باید به هدایت و تکامل معنوی و فکری انسان‌ها نیز توجه شود.

در این چارچوب، رهبری در نظام اسلامی به‌عنوان یک مسئولیت الهی و معنوی تعریف می‌شود. مقام معظم رهبری بر این نکته تأکید دارند که رهبران و حکمرانان در جامعه اسلامی باید ویژگی‌های معنوی و ایمانی را دارا باشند و باید توانایی هدایت افراد را در ابعاد مختلف روحی، فکری و جسمی داشته باشند. ایشان می‌فرمایند: «امام و رهبر در فرهنگ قرآنی به امام هدایت تعبیر شده است. فرماندهان و مدیران در جامعه اسلامی باید جوهره و جنسی از نوع هدایت داشته باشند تا بتوانند رابطه فرماندهی و فرمانبری را مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی برقرار سازند» (سبحانی، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱). این امر میسر نمی‌شود مگر از طریق تادیب و تربیت فردی.

مقام معظم رهبری همچنین نقش حکمرانان اسلامی را بسیار فراتر از یک مدیر مادی می‌دانند و آن را به‌عنوان پیشوایی معنوی و هدایت در دین و دنیا تعریف می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «مدیریت و فرماندهی در نظام اسلامی سهمی از امامت دارد. امامت مسئولیت عمومی و سرپرستی در امور دین و دنیا است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲). به‌عبارت دیگر، حکمران اسلامی باید به‌طور همزمان هدایت معنوی و مدیریت دنیوی را در بر گیرد و هدف از این حکمرانی، تکامل روح و جسم انسان‌ها است.

در این راستا، مقام معظم رهبری بین امامت و سلطنت تفاوت قائل می‌شوند. ایشان تصریح می‌کنند که «امامت؛ یعنی پیشوایی روحی و معنوی و پیوند عاطفی و اعتقادی با مردم اما سلطنت حکومت با زور و قدرت و فریب است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۳/۲۰). این تفاوت در نوع حکمرانی و روش‌های رهبری، حکمرانی اسلامی را از

نظام‌های مادی و سلطنتی متمایز می‌کند. در حقیقت، حکمرانی اسلامی نه بر اساس قهر و غلبه، بلکه بر اساس هدایت و رشد انسان‌ها است.

به‌طور خلاصه، حکمرانی اسلامی در نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک پروژه الهی و معنوی تعریف می‌شود که هدف آن تکامل فردی و اجتماعی انسان‌ها است. این حکمرانی از طریق امامت و هدایت الهی به تحقق عدالت و نیکبختی در جامعه می‌پردازد و در این مسیر، بر خلاف نظام‌های مادی، هدف اصلی خدمت به مردم و اشاعه تفکر الهی است.

بر اساس بیانات مقام معظم رهبری، حکمرانی در نظام اسلامی و جمهوری اسلامی ویژگی‌ها و ابعاد خاصی دارد که آن را از سایر حکومت‌ها متمایز می‌کند. یکی از نکات کلیدی در این تفکر، رابطه تفاضلی، تصاعدی و تنازلی است که بین جایگاه فرد در سلسله مراتب حکمرانی و مسئولیت‌های او وجود دارد. مقام معظم رهبری تأکید دارند که هر فردی که جایگاه بالاتری دارد، باید در کنار مسئولیت‌های بیشتری که دارد، سهم بیشتری در تهذیب نفس و مراقبت معنوی خود، اصلاح دیگران، ترویج خیرات و مهیا کردن بستر تحقق حکمرانی خوب داشته باشد. ایشان می‌فرمایند: «شما قل‌هاید. رؤسا هستید. از شما می‌جوشد. همه چیزهای خوب باید از شما بجوشد و سرریز شود و برود به بدنه» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۷/۱۰).

در نظام جمهوری اسلامی، حکمرانی و مسئولیت‌ها تنها به مدیریت امور دنیوی محدود نمی‌شود بلکه باید متناسب با اصول اخلاقی و معنوی اسلام باشد. مقام معظم رهبری در این خصوص بیان می‌دارند: «در نظر امیرالمومنین (ع) منصب حکومتی نباید وسیله‌ای برای راحتی و عیش و کسب دنیا باشد... هدف از قبول مناصب دولتی در نظام جمهوری اسلامی باید اجرای عدالت، تأمین آسایش مردم و فراهم کردن زمینه جامعه برای شکفتن استعدادها و برای تعالی انسان‌ها باشد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۵/۱۲). در واقع، حکمرانی باید متعهد به اهدافی فراتر از سود شخصی باشد و به‌طور مستقیم در پی تحقق عدالت و رفاه عمومی باشد.

یکی دیگر از اصول کلیدی در حکمرانی اسلامی، ارتباط اخلاق و قدرت است. مقام معظم رهبری به‌صراحت بیان می‌کنند که «در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۲۶). به همین دلیل، حکمرانی در نظام اسلامی باید به‌طور مداوم با تهذیب نفس و اخلاق‌گرایی همراه باشد. اگر حکمران بخواهد به سعادت مردم دست یابد، باید بر اساس ارزش‌های الهی و با هدف تأمین سعادت جامعه عمل کند: «اعمال عدالت و اقامه حق کار آسانی نیست. اما هدف این است و این است که مردم را خوشبخت می‌کند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۶/۳۰).

مقام معظم رهبری همچنین ویژگی‌های حکمران خوب در نظام اسلامی را به‌طور مشخص بیان می‌کنند: «ویژگی‌های مسئولان در دولت اسلامی: اول: سلامت اعتقادی، اخلاقی و سلامت عملکردی که از اعتقاد درست ناشی می‌شود؛

دوم: خدمت به خلق؛ سوم: عدالت؛ چهارم: کار در چهارچوب قانون و قانون‌گرایی؛ پنجم: حکمت و خردگرایی؛ ششم: تکیه به ظرفیت‌های درون‌زای کشور» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۶/۶). حکمران در این دیدگاه نه تنها باید به حکمت و عقلانیت مسلط باشد، بلکه باید با قلبی آکنده از ایمان، در مسیر اصلاح جامعه و تحقق عدالت گام بردارد.

همچنین، ایشان حکمران را به عنوان فردی می‌بینند که بر دل‌ها نفوذ دارد و برای روح‌ها آرامش فراهم می‌آورد. فرماندهی در این دیدگاه بر اساس ایمان و اعتقاد درونی است و نه بر اساس زور و اجبار: «فرماندهی یک عنصری از رهبری است ... تا ایمان و باور شما در دل آن افراد تحت فرماندهی نباشد، نمی‌توانید فرماندهی کنید» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۳/۶/۲۹). در واقع، حکمرانی در نظام اسلامی بیشتر به هدایت و رهبری معنوی و اخلاقی اشاره دارد تا صرفاً مدیریت مادی.

در نهایت، مقام معظم رهبری تأکید دارند که هر نوع مجاهدت و تلاش برای نیل به سعادت عمومی باید از دیدگاه الهی انجام شود، زیرا «هیچ نظام بشری قادر نیست که حق کارگزاران را با دقت ادا کند. حسن نظام الهی این است که وقتی هیچ کس نتوانست حق آنها را جبران نماید، تازه نوبت خود خداوند متعال است که اینها را ثبت و به خود شما برگرداند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۰/۱۲). بنابراین، در حکمرانی اسلامی، نه تنها نظارت‌های فیزیکی و حقوقی، بلکه نظارت اخلاقی و وجدانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و حکمران باید به دنبال جلب رضایت الهی باشد.

مختصات حکمرانی خوب از منظر شهید رئیسی (ره)

الگوی حکمرانی خوب شهید رئیسی بر پایه ویژگی‌های عملی و میدانی استوار است که هدف اصلی آن حل مسائل جامعه از طریق مشارکت حداکثری مردم و همکاری تمامی ذینفعان است. شهید رئیسی به عنوان یک حکمران اندیشه‌محور و غایت‌گرا، علاوه بر تکیه بر مبانی فکری و اعتقادی اسلامی، همواره هدف نهایی را در اولویت قرار می‌داد. ویژگی‌های کلیدی این الگو را می‌توان در ابعاد مختلف بررسی کرد.

مشارکت حداکثری مردم: شهید رئیسی معتقد بود که حکمرانی باید به گونه‌ای باشد که تمام اقشار جامعه، از جمله بخش خصوصی و ذینفعان مختلف، در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت کنند. وی تأکید می‌کرد که برای حل مشکلات، باید تمامی ذینفعان حضور داشته باشند تا چالش‌ها به‌طور جامع بررسی شوند. به عبارتی، حکمرانی باید شامل تمامی گروه‌ها و بخش‌ها باشد تا راهکارهای جامع و مؤثری ارائه شود.

حل مسائل با روش‌های میدانی و عملی: شهید رئیسی بیشتر به روش‌های میدانی و عملی در مواجهه با مشکلات تأکید داشت. وی در سفرهای استانی خود، اتاق‌های حل مسئله تشکیل می‌داد تا مشکلات و چالش‌های

استان‌ها شناسایی و به‌طور عملی و با مشارکت همه مسئولان حل شود. این نوع رویکرد نشان‌دهنده توجه به مسائل واقعی و ملموس در فرآیند حکمرانی است.

پیگیری مستمر و نظارت بر اجرای تصمیمات: یکی از ویژگی‌های برجسته حکمرانی شهید رئیسی پیگیری مستمر مسائل و تصمیمات بود. ایشان به‌طور دائم از وضعیت اجرای مسائل و تصمیمات اطلاع می‌یافتند و به‌طور جدی پیگیر پیشرفت آن‌ها بودند. این پیگیری‌ها از جمله عوامل مؤثر در موفقیت حکمرانی عملی ایشان محسوب می‌شود.

اعتماد و واگذاری مسئولیت‌ها: شهید رئیسی به واگذاری مسئولیت‌ها به افراد شایسته و اعتماد به آن‌ها برای اجرای وظایف محوله اهمیت زیادی می‌داد. وی باور داشت که هرگاه فردی شایسته مسئولیتی شد، باید به او آزادی عمل داده شود تا به‌طور مستقل کارها را پیش ببرد، در حالی که وی به‌طور کلی نظارت و راهنمایی می‌کرد.

غایت‌گرایی و هدف‌محوری: شهید رئیسی در حکمرانی خود همواره به هدف‌نهایی توجه داشت. وی مسائل را نه از منظر نظریات پیچیده فلسفی بلکه از منظر دستیابی به اهداف عملی و غایت‌گرایانه حل می‌کرد. اهدافی چون صیانت از نظام، تحقق عدالت و حمایت از حقوق مردم همیشه در اولویت قرار داشت و تصمیمات حکمرانی بر اساس این اهداف شکل می‌گرفت.

در دستگاه قضایی نیز اصول حکمرانی خوب قضایی شهید رئیسی را میتوان به صورت ذیل جمع بندی نمود:
حکمرانی قضایی شهید رئیسی با تکیه بر اصول اخلاقی، عدالت و شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها به‌ویژه در مقام ریاست دادگاه ویژه روحانیت و سایر مسئولیت‌های قضائی‌شان قابل مشاهده است. برخی اصول کلیدی حکمرانی قضایی شهید رئیسی عبارتند از:

عدالت و شفافیت در تصمیم‌گیری: شهید رئیسی همواره تأکید داشت که در نظام قضایی باید عدالت به‌طور کامل تحقق یابد و هیچ‌گونه تبعیضی در اجرای قانون وجود نداشته باشد. وی همچنین بر شفافیت در فرآیندهای قضایی و اداری تأکید داشت.

حل مشکلات از طریق صیانت و پیشگیری: در برخی موارد مانند حوزه روحانیت، ایشان به جای استفاده از روش‌های تنبیهی صرف، بیشتر به صیانت و پیشگیری از مشکلات توجه داشتند. این رویکرد نشان‌دهنده دقت نظر ایشان در زمینه‌های قضایی و درک عمیق از ضرورت حفظ کرامت انسانی در فرآیندهای قضایی است.

رعایت اصول اخلاقی در اجرای احکام: حکمرانی قضایی شهید رئیسی همواره با رعایت اصول اخلاقی و انسانی همراه بود. در جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگر تصمیم‌گیری‌ها، وی احترام به دیگران و اجماع‌گرایی را در تصمیم‌گیری‌ها رعایت می‌کرد.

توجه به حل مسائل فوری و ضروری: ایشان در هنگام برخورد با مسائل قضایی و اجتماعی، به حل سریع و مؤثر آن‌ها می‌پرداختند و به‌جای پرداختن به پیچیدگی‌های تئوریک، تمرکز خود را بر ارائه راهکارهای عملی و اجرایی می‌گذاشتند.

الگوی حکمرانی خوب شهید رئیسی می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد عملی و میدانی اندیشه‌محور و غایت‌گرا شناخته شود که تأکید زیادی بر مشارکت حداکثری مردم، پیگیری مستمر مسائل و اجرای تصمیمات به‌صورت عملی دارد. در کنار این، حکمرانی قضائی ایشان بر مبنای اصول اخلاقی، عدالت، شفافیت و صیانت از حقوق انسانی بنا شده است که هم در سطح مدیریتی و هم در سطح قضائی مؤثر و کارآمد است.

نتیجه‌گیری

حکمرانی خوب به‌عنوان یک مفهوم نوین برای جوامع غربی ممکن است به نظر بیاید، اما در تمدن و فرهنگ ایران پس از اسلام، این مفهوم دارای ریشه‌های عمیق‌تری است. هرچند واژه «حکمرانی خوب» به‌طور مستقیم در ادبیات حکیمانه ایران پسا اسلام دیده نمی‌شود، اما با توجه به نگاه غایت‌گرایانه و معرفت‌شناسانه حکمای ایرانی، می‌توان مفهوم حکمرانی را به‌عنوان یک فرآیند که هدف آن نیل به مصلحت عامه و سعادت است، در اندیشه‌های ایرانی-اسلامی یافت. در این زمینه، نقش حکیم و حکمت نزد ایرانیان به مراتب گسترده‌تر و غنی‌تر از نظریه‌های مدرن غربی است و با ویژگی‌های اخلاقی، معنوی و دینی پیوند خورده است.

در مقایسه با گفتمان غربی، حکمرانی خوب در اندیشه‌های ایرانی-اسلامی به‌طور عمده به تحقق سعادت انسانی و مصلحت عمومی اشاره دارد. این نظریه در اندیشه فارابی به وضوح دیده می‌شود که حکمران به‌عنوان «رئیس اول» مدینه فاضله، وظیفه دارد از افاضات عقل فعال برای هدایت انسان‌ها بهره‌گیرد. به عبارت دیگر، حکمرانی در این سنت فکری بر اساس رعایت عدالت و رعایت اصول اخلاقی و معنوی است، نه صرفاً بر مبنای قدرت و سلطه‌جویی. در این رویکرد، حکمرانی خوب نه تنها به مدیریت امور دنیوی بلکه به هدایت روحانی انسان‌ها نیز توجه دارد.

مقام معظم رهبری نیز در تبیین گفتمان حکمرانی خوب، تأکید دارند که در نظام جمهوری اسلامی، هدف از حکمرانی باید خدمت به مردم و تحقق عدالت باشد، نه دستیابی به منافع شخصی. ایشان با اشاره به پیوند قدرت و اخلاق در اسلام، تأکید دارند که حکمرانی باید مبتنی بر اصول الهی و اخلاقی باشد تا تحقق سعادت انسان‌ها در ابعاد مادی و معنوی تضمین شود. این نگاه، حکمرانی را به‌عنوان یک مسئولیت الهی و معنوی تعریف می‌کند که فراتر از اداره امور دنیوی است.

شهید رئیسی نیز در سیره عملی خود به‌ویژه در مدیریت‌های اجرایی و قضائی، تأکید بر حل مسائل واقعی و میدانی داشت. او با رویکردی غایت‌گرا، هدف‌محور و عملی در حل مشکلات و چالش‌ها می‌اندیشید. حکمرانی خوب از منظر ایشان، در ابتدا مبتنی بر هدف‌نهایی مانند عدالت و رفع مشکلات اجتماعی بود که در این مسیر، پیگیری‌های

مستمر و مشارکت حداکثری مردم نقش اساسی داشت. این ویژگی‌ها از سیره شهید رئیسی نشان‌دهنده توجه عمیق به مسائل عملی و غایت‌گرا در حکمرانی است که می‌تواند به‌عنوان الگویی مؤثر در حکمرانی اسلامی ارائه شود. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی حکمرانی خوب از منظر فارابی، امامین انقلاب اسلامی و شهید رئیسی، مبتنی بر اصول اسلامی و اخلاقی است که هدف آن نیل به سعادت عمومی و تحقق مصلحت عامه است. این الگو از ترکیب اندیشه‌های غایت‌گرا، مشارکت‌محور و عملی شکل می‌گیرد و بر خلاف نظریه‌های غربی که معمولاً بر مدیریت دنیوی و مادی تأکید دارند، در آن معنویت و اخلاق در کنار کارآمدی اجرایی قرار دارند. این الگوها می‌توانند برای جوامع اسلامی، به‌ویژه در دوران معاصر، منبعی غنی و مفید برای حکمرانی خوب و مؤثر باشند.

منابع و مآخذ

- علیزاده، محمدعلی و مقدس، اعظم. (۱۳۹۹). «الگوی حکمرانی رهبری، تحلیل محتوای سخنرانی نوروزی در دو دوره اول ریاست جمهوری سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲»، *فصلنامه علمی-پژوهشی نظریه اجتماعی متفکران مسلمان*، سال دهم، شماره اول، ص ۸۳-۱۰۶.
- امامی، محمد و شاکری، حمید. (۱۳۹۴). «حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی»، *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، سال اول، شماره دوم، ص ۲۵-۵۷.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۹). *فارابی فیلسوف فرهنگ*. تهران: انتشارات سخن.
- خوشرو، غلام علی. (۱۳۷۴). *انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- صحرائی، علی رضا و محمودی نیا، امین. (۱۳۹۷). «الگوی حکمرانی خوب: چهارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی» (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره هشتم، شماره ۲۸، ص ۲۰۷-۲۲۸.
- زارعی، محمدحسین. (۱۳۸۳). «حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۰، ص ۱۵۵-۲۰۲.
- زارعی، محمدحسین و حسونند، محمد. (۱۳۹۶). «مفهوم حکمرانی تنظیمی»، *فصلنامه جستارهای حقوق عمومی*، سال اول، شماره ۱، ص ۱۲۴-۱۴۶.
- سبحانی، محمد قاسم. (۱۳۹۴). *فرماندهی و مدیریت اسلامی راه جویی از اندیشه و آرای امام خامنه‌ای (مدظله)*. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر. (۱۳۸۳). *حکمرانی خوب بنیان توسعه*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مفتح، محمد هادی و قاسمی، غلامعلی. (۱۳۹۴). «امکان سنجی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی»، *فصلنامه پژوهش حقوق تطبیقی در اسلام*، شماره دوم، ص ۱۵۱-۱۷۵.
- قربان زاده، محمد و شاکری، حمید. (۱۳۹۴). «امنیت انسانی در پرتوی دکترین حکمرانی خوب»، *فصلنامه حقوقی مجاد*، سال دهم، شماره ۳۵، ص ۵۸-۷۷.
- خوشرو، غلام علی. (۱۳۷۴). *انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۹). *فارابی فیلسوف فرهنگ*. تهران: انتشارات سخن.
- بیانات مقام معظم رهبری در سال‌های مختلف دریافتی از سایت Leader.ir

Huther, J., & Shah, A. (2006). *Local Governance in Developing Countries*. Washington DC: Bank Publications.

UNDP. (1977). *Governance for Sustainable Human Development*. UNDP Policy Paper. Retrieved from www.undp.pog.org/publications/Governance/goodoo.pdf
Woods, (2000). *The Challenge of Good Governance for the IMF and the World Bank*. World Development.

References

- Alizadeh, Mohammad-Lal, & Moghaddas, Azam. (1399 SH). "The Leadership Governance Model: A Content Analysis of the Nowruz Speeches in the First Terms of the Presidencies of 1384 and 1392." *Scientific–Research Quarterly of Social Theory of Muslim Thinkers*, Vol. 10, No. 1, pp. 83–106. [in Persian]
- Emami, Mohammad, & Shakeri, Hamid. (1394 SH). "Good Governance and the Constitution of the Islamic Republic of Iran." *Comparative Legal Studies Quarterly*, Vol. 1, No. 2, pp. 25–57. [in Persian]
- Davari Ardakani, Reza. (1389 SH). *Farabi: The Philosopher of Culture*. Tehran: Sokhan Publications. [in Persian]
- Khoshrou, Gholam-Ali. (1374 SH). *Types of Societies from the Perspective of Farabi and Ibn Khaldun*. Tehran: Ettela'at Publications. [in Persian]
- Sahraei, Alireza, & Mahmoudinia, Amin. (1397 SH). "A Good Governance Model: A Framework for Analyzing the Political Economy of Hashemi Rafsanjani's Government (1989–1997)." *Strategic Studies of Public Policy Quarterly*, Vol. 8, No. 28, pp. 207–228. [in Persian]
- Zarei, Mohammad Hossein. (1383 SH). "Good Governance, Sovereignty, and Government in Iran." *Legal Research Quarterly*, No. 40, pp. 155–202. [in Persian]
- Zarei, Mohammad Hossein, & Hasanvand, Mohammad. (1396 SH). "The Concept of Regulatory Governance." *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 1, No. 1, pp. 124–146. [in Persian]
- Sobhani, Mohammad Qasim. (1394 SH). *Islamic Command and Management: An Exploration of the Thought and Views of Imam Khamenei*. Tehran: Imam Hossein University Press. [in Persian]
- Meidari, Ahmad, & Kheirkhahān, Jafar. (1383 SH). *Good Governance: The Foundation of Development*. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly. [in Persian]
- Meftah, Mohammad-Hadi, & Ghasemi, Gholam-Ali. (1394 SH). "Feasibility of Implementing the Theory of Good Governance in Islamic Societies, with Emphasis on the Islamic Republic." *Comparative Islamic Legal Research Quarterly*, No. 2, pp. 151–175. [in Persian]
- Ghorbanzadeh, Mohammad, & Shakeri, Hamid. (1394 SH). "Human Security in Light of the Doctrine of Good Governance." *Majd Legal Quarterly*, Vol. 10, No. 35, pp. 58–77. [in Persian]
- Khoshrou, Gholam-Ali. (1374 SH). *Types of Societies from the Perspective of Farabi and Ibn Khaldun*. Tehran: Ettela'at Publications. [in Persian]
- Davari Ardakani, Reza. (1389 SH). *Farabi: The Philosopher of Culture*. Tehran: Sokhan Publications. [in Persian]
- Statements of the Supreme Leader in various years, retrieved from the official website: Leader.ir. [in Persian]
- Huther, J., & Shah, A. (2006). *Local Governance in Developing Countries*. Washington, DC: World Bank Publications.
- UNDP. (1997). *Governance for Sustainable Human Development*. UNDP Policy Paper. Retrieved from: www.undp.pog.org/publications/Governance/goodoo.pdf
- Woods, N. (2000). "The Challenge of Good Governance for the IMF and the World Bank." *World Development*.